



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A comparative study of the poems of Forough Farrokhzad and Fereydoon Moshiri In individualistic and socialist romanticism

N. Karimi Rad¹, M. Pakdel^{2*}, N. Heidarizadeh³, A. Veisi⁴

1- Department of Persian Language and Literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

2- Department of English Language and Literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

3- Department of English Language and Literature, Masjed Soleiman Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

4- Department of Linguistics, Payame Noor University, Iran. Yat Farsi, Faculty of Literature and Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 August 2021

Reviewed: 08 September 2021

Revised: 20 September 2021

Accepted: 10 November 2021

KEYWORDS

Romanticism, Forough Farrokhzad, Fereydoon Moshiri, Individualist, Socialist

*Corresponding Author

✉ masoudpakdel@yahoo.com

☎ (+98 61) 43537069

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The school of romanticism in contemporary literature has been considered by poets in both individualistic and socialist romanticism and most poets have tended to it. In this article, the poems of Forough Farrokhzad and Fereydoon Moshiri, who are among the leading poets of contemporary romanticism, have been analyzed with the aim of examining their intellectual foundations in the tendency towards romanticism and expressing differences and similarities in a comparative study.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical and the statistical population includes the collection of Farrokhzad's poems and the generalities of Moshiri's poetry entitled "Reflection of the morning soul".

FINDINGS: Both poets started the poem with individual romanticism and in the forties turned to socialist romanticism and also continued individual romanticism. In the field of socialist romanticism, the fusion of individualistic and socialist romanticism is abundant in Moshiri's poems, but it is not seen in Farrokhzad's poetry. In the field of society criticism, both have rejected the existing conditions of society and criticized the disorders. Farrokhzad describes the declining society and has shown the ugliness more prominently than Moshiri; Moshiri, on the other hand, has criticized the society with an educational attitude, hoping for its recovery.

CONCLUSION: Farrokhzad and Moshiri both share the principles of the school of Romanticism but have different intellectual foundations. Farrokhzad has turned to romanticism with his personal life experience, but Moshiri has an imaginary and poetic experience. Farrokhzad is a social poet in socialist romanticism; But Moshiri has reached a fusion of individual and social romanticism. These differences indicate the existence of different styles and tendencies towards romanticism in contemporary literature.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6552](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6552)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی مقایسه‌ای اشعار فروغ فرخزاد و فریدون مشیری در رمانتیسزم فردگرا و جامعه‌گرا

نادر کریمی راد^۱، مسعود پاکدل^{۲*}، نگین حیدری زاده^۳، الخاص ویسی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۴- گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: مکتب رمانتیسزم در ادبیات معاصر به دو صورت رمانتیسزم فردگرا و جامعه‌گرا مورد توجه شاعران قرار گرفته است و اغلب شاعران گرایش به آن یافته‌اند. در این مقاله اشعار فروغ فرخزاد و فریدون مشیری، که از شاعران شاخص رمانتیسزم‌سرای معاصر هستند، با هدف بررسی بنیادهای فکری آنها در گرایش به رمانتیسزم و بیان تفاوتها و شباهتها بصورت بررسی مقایسه‌ای تحلیل شده است.

روش مطالعه: روش تحقیق بصورت توصیفی - تحلیلی است و جامعه آماری شامل دیوان اشعار فرخزاد و کلیات شعر مشیری با عنوان «بازتاب نفس صبحدمان» است.

یافته‌ها: هر دو شاعر شعر را با رمانتیسزم فردی آغاز کرده و در دهه چهل به رمانتیسزم جامعه‌گرا گراییدند و همچنان رمانتیسزم فردی را نیز ادامه دادند. در زمینه رمانتیسزم جامعه‌گرا، آمیختگی رمانتیسزم فردگرا و جامعه‌گرا در اشعار مشیری فراوانی دارد اما در شعر فرخزاد دیده نمی‌شود. در زمینه نقد جامعه، هر دو شرایط موجود جامعه را نپذیرفته و به ناپسندانیها انتقاد کرده‌اند. فرخزاد توصیفگر جامعه رو به زوال است و زشتیها را برجسته‌تر از مشیری نشان داده است؛ درمقابل مشیری با امید به بهبودی جامعه، با نگرش تعلیمی از آن انتقاد کرده است.

نتیجه‌گیری: فرخزاد و مشیری هر دو در پیروی از اصول مکتب رمانتیسزم دارای اشتراک هستند اما بنیادهای فکری متفاوتی دارند. فرخزاد با تجربه زندگی شخصی خود به رمانتیسزم روی آورده اما مشیری تجربه خیالی و شاعرانه دارد. فرخزاد در رمانتیسزم جامعه‌گرا شاعری اجتماعی است؛ اما مشیری به آمیختگی رمانتیسزم فردی و اجتماعی رسیده است. این تفاوتها نشان‌دهنده وجود سبکها و گرایشهای متفاوت به رمانتیسزم در ادبیات معاصر است.

تاریخ دریافت: ۱۵ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۹ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۹ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

رمانتیسزم، فروغ فرخزاد، فریدون مشیری، فردگرا، جامعه‌گرا

* نویسنده مسئول:

masoudpakdel@yahoo.com

☎ ۰۶۹ ۴۳۵۳۷۰۶۱ (۰۹۸ ۶۱)

مقدمه

رمانتسیم مکتبی ادبی و هنری است که در سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۷۷۰ ابتدا در انگلستان و آلمان ظاهر شد و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه و ایتالیا و اسپانیا گسترش یافت (مکتبهای ادبی، سیدحسینی ج ۱: ص ۱۶۱) و با استقبال هنرمندان و ادیبان سرعت در کشورهای دیگر مورد توجه قرار گرفت.

تعریف دقیق و مشخص برای این اصطلاح دشوار است و این امر بدلیل گستردگی مکتب و دستاوردهای متفاوت آن است (سیر رمانتسیم در اروپا، جعفری جزی: ص ۲۲)؛ اما در مفهوم کلی هم‌معنی با شعر غنایی و عاشقانه ماست و نظریه‌پردازان چارچوب نظری خاصی برای آن تدوین کرده‌اند و مؤلفه‌های مهم آن آزادی در بیان و تفکر، خیالپردازی و نفی عقل، طبیعت‌گرایی، بیان هیجان و احساسات، شخصیت و توجه به من فردی، سفرهای تخیلی و واقعی، کشف و شهود، و افسون سخن است (مکتبهای ادبی، سیدحسینی: صص ۱۷۹-۱۸۳).

بحث رمانتسیم در ادبیات ایران همزمان با انقلاب مشروطه مطرح شد و کم‌کم در جامعه ادبی مورد استقبال قرار گرفت. از دهه بیست تا پنجاه، بویژه در دهه سی و چهل، بیشترین توجه به این مکتب شده و صبغه فردی و اجتماعی برای آن بوجود آمد. در این دوره جو مسلط بر شعر، رمانتسیم بود (شعر نو در عرصه سیمرغ، مجد: ص ۷۱). اصلیترین تحول اجتماعی که باعث گسترش آن شد، حادثه کوتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است. «وقایع پس از کودتای سال ۱۳۳۲ به آتش رمانتسیم دامن زد و آن را تا سطح مطرح‌ترین «ایسم»ها در شعر مدرن ایران گسترش داد. اتفاق مهم این دهه ایجاد انشعاب در رمانتسیم و ظهور شاخه فردی و اجتماعی آن است. اولی غیرسیاسی، عاشقانه، برکنار از دغدغه‌های اجتماعی و اندیشه‌های انقلابی است و دومی به فعالیتهای اجتماعی، مبارزه، سیاست، عشق به آزادی، انقلاب و اهداف انقلابی اصالت میدهد» (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۲۲۹).

فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵) و فریدون مشیری (۱۳۰۵-۱۳۷۹) از شاعران برجسته ادبیات معاصر هستند که شاعری را در دهه سی با گرایش به رمانتسیم فردی آغاز کردند و در دهه چهل، که جامعه از سرکوبهای دهه سی آرامتر و امکان رشد رمانتسیم جامعه‌گرا ایجاد شد، به رمانتسیم اجتماعی گراییدند اما رمانتسیم فردی را نیز ادامه دادند و هرگز از آن جدا نشدند. هر دو از شاعران رمانتسیم‌سرای برجسته این دوره هستند. دفترهای شعری فرخزاد: اسیر (۱۳۳۱)، دیوار (۱۳۳۵) و عصیان (۱۳۳۷)، تولدی دیگر (۱۳۴۲) و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد (۱۳۴۵) است. مشیری شاعر پرکار دهه سی به بعد است که از نوجوانی شعر سروده است. مجموعه‌های «تشنه طوفان» (۱۳۳۴)، «گناه دریا» (چاپ ۱۳۳۵)، «ابر» (۱۳۴۰)، «ابر و کوچه» (۱۳۴۶)، «بهار را باور کن» (۱۳۴۷)، «از خاموشی» (۱۳۵۶)، «مرواید مهر» (۱۳۶۵)، «آه باران» (۱۳۶۷)، «از دیار آشتی» (۱۳۷۱)، «با پنج سخن‌سرا» (۱۳۷۲)، «لحظه‌ها و احساس» (۱۳۷۵)، «آواز آن پرنده غمگین» (۱۳۷۷)، و «تا صبح تابناک اهورایی» (۱۳۷۹) آثار شعری اوست.

از نظر سبک زبانی هر دو شاعر با زبانی صمیمی و ساده با مخاطب ارتباط گرفتند. هر دو در گرایش به رمانتسیم تفاوتها و تشابهاتی دارند که بررسی مقایسه‌ای شعرشان نشان‌دهنده وجود سبک شخصی است. در این مقاله با انتخاب نمونه‌های شعر شاخص از دیوان هر دو شاعر، اندیشه‌هایشان در رمانتسیم فردی و جامعه‌گرا بررسی شده است.

سابقه پژوهش

بحث رمانتیسزم در شعر معاصر، پیشینه فراوانی دارد و اشعار شاعران در این زمینه بصورت متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. در بررسی اشعار فرخزاد و مشیری نیز بصورت جداگانه یا مقایسه با شاعران ایرانی و غیرایرانی، تحقیقاتی وجود دارد. باید گفت در زمینه بررسی رمانتیسزم در شعر دو شاعر، تحقیقات کافی است و حتی اشعارشان با شاعران دیگر کشورها نیز مقایسه شده‌اند؛ اما مقایسه دو شاعر در این زمینه تاکنون صورت نگرفته است؛ بویژه از این دیدگاه که بنیانهای فکری ایشان در گرایش به رمانتیسزم فردگرا و جامعه‌گرا چگونه بوده و فرخزاد در جایگاه زن شاعر و مشیری در جایگاه مرد، چه نگاهی به رمانتیسزم داشته، از کدام منظر به آن نگریسته‌اند و تا چه حد موفق بوده‌اند.

در مقایسه اشعار آنها، فقط دو مورد پایان‌نامه دانشجویی وجود دارد که هر دو خارج از بحث رمانتیسزم است؛ دانشپور (۱۳۸۹) از پایان‌نامه «بررسی، طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل عواطف در اشعار فریدون مشیری و فروغ فرخزاد» به راهنمایی غلامحسین زارع در دانشگاه مازندران دفاع کرده و بصورت جداگانه عواطف هر دو شاعر را دسته‌بندی نموده است. تیغ‌نورد (۱۳۹۶) از پایان‌نامه «بررسی طرحواره‌های تصویری در اشعار فروغ فرخزاد و فریدون مشیری» به راهنمایی سیدحسین رضویان در دانشگاه سمنان دفاع کرده و در آن طرحواره تصویری را طبق مکتب زبان‌شناسی در شعر هر دو شاعر بررسی نموده است. غیر از این دو تحقیق، مشیری و فرخزاد فقط در تحقیقات کلی درمورد ادبیات معاصر، جزو جامعه آماری بودند و هیچگاه شعر هر دو بصورت مستقیم و منحصراً با هم مقایسه نشده است؛ بنابراین ضرورت نگارش مقاله حاضر، که درباره تفاوت شیوه گرایش و بنیانهای فکری دو شاعر در زمینه رمانتیسزم است، ضروری بنظر میرسد.

بحث و بررسی

رمانتیسزم فردگرا

هر دو شاعر شعر را با رمانتیسزم فردی آغاز کردند و تا پایان شاعری این فردیت با آنها همراه است. در مجموعه اشعار فرخزاد، دفترهای اسیر (۱۳۳۱)، دیوار (۱۳۳۵) و عصیان (۱۳۳۷) کاملاً با صیغه رمانتیسزم فردی سروده شده است و در شعر مشیری دفترهای «تشنه طوفان» (۱۳۳۴)، «گناه دریا» (چاپ ۱۳۳۵)، «ابر» (۱۳۴۰)، و «ابر و کوچه» (۱۳۴۶) رمانتیسزم فردی است. بارقه‌های رمانتیسزم اجتماعی در اشعار این دوره مشیری در آمیختگی با رمانتیسزم فردی دیده میشود، اما در شعر فرخزاد مطلقاً رمانتیسزم فردی است. تفاوت و تشابه هر دو در موارد زیر است:

آمیختگی رمانتیسزم با عواطف شخصی: فرخزاد در گرایش به رمانتیسزم به عواطف شخصیش پرداخته و در تمام شعرهای او ردپای زندگی شخصی قابل تأمل است؛ چنانکه شفیعی کدکنی درمورد او گفته است: «تمام شعر فروغ، تجارب شخصی است» (اداور شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۲۳) و براهنی گفته است «فرخزاد واقعاً شعر خود را از وجود خویش آکنده است» (طلا در مس، براهنی: ص ۱۰۸). در اغلب اشعارش میتوان با واقعیت زندگی او ارتباط برقرار کرد. اگر از عشق سخن میگوید، از تجربه خودش میگوید. اگر اندوه و تنهایی را وصف میکند، اندوه و تنهایی زندگی خودش را وصف میکند؛ همچنانکه شاعر رمانتیک «بوسیله هنر، خواهشهای دل و رنجهای روح خود را بیان میدارد» (مکتبهای ادبی، سید حسینی: ص ۱۸۰). اما مشیری بازگوکننده مستقیم زندگی شخصی نیست و طبق اصول کلی مکتب، به زندگی و شعر نگریسته است. البته زندگی او نیز همانند فرخزاد نیست؛ فرخزاد

علاوه بر اینکه در زندگی مشترک شکست خورده، همواره از جایگاه زنان در جامعه ناراضی است که اندوهی برای او ایجاد کرده است. بی‌شک اگر زندگی متعالی داشت، شعر او به جای اندوه، لبریز از عنصر شادی میشد. مشیری در سال ۱۳۳۳ ازدواج موفق کرد و تجربه‌های تلخ عشقی نداشت. زندگی او در آرامش گذشته و در شاعری، او فقط شاعر است.

تفاوت در نگرش به عشق: هیجان و احساسات از اصول اصلی رمانتسیم است که تمامی احساسها را دربر دارد اما در مکتب رمانتسیم عشق بالاترین احساسی است که دیده میشود. «کلمه کلیدی در رمانتسیم فردی، عشق است؛ عشقی زمینی و غریزی که در هاله‌ای غلیظ از احساسات فوق رقیق و البته وسوسه‌انگیز فرورفته است» (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۲۳۰). اغلب در عشق رمانتیکها وصال وجود ندارد و پیوسته با اندوه و تنهایی همراه است. در اشعار فرخزاد عشقهای زمینی گناه‌آلوده و اروتیک دیده میشود اما عشق برای او احساسی واقعی است. «شعر فرخزاد سیلان ناب حساسیت عاشقانه است» (جاودانه زیستن و در اوج ماندن، جلالی: ص ۴۸۶). ابیات زیر از شعر «از دوست داشتن» انتخاب شده است که نگرش شاعر به یک عشق پاک است:

«آری آغاز دوست داشتن است / گرچه پایان راه ناپیداست / من به پایان دگر نیندیشم / که همین دوست داشتن زیباست... / دانی از زندگی چه میخواهم / من تو باشم ... تو پای تا سر تو» (مجموعه اشعار، فرخزاد: ص ۳۵). این عاشقانه شاد، خیلی زود با جفاکاری، بیوفایی، و هوسرانی معشوق مواجه میشود و عشق در قلب او با اندوه و غم و تنهایی همراه میگردد، بعد از این، بنمایه عاشقانه‌های او، وصف چنین معشوقی و دل‌شکستگی از عشق است؛ معشوق معنی عشق را نمیفهمد و فقط شهوت مردانه دارد: «او شراب بوسه میخورد ز من / من چه گویم قلب پر امید را / او به فکر لذت و غافل که من / طالبم آن لذت جاوید را / من صفای عشق میخواهم از او / تا فدا سازم وجود خویش را / او تنی میخواهد از من آتشین / تا بسوزاند در او تشویش را» (همان: ص ۲۸).

بعد از این دیگر فرخزاد از وصال در عشق صحبت نکرده است؛ فقط یک نمونه در شعر «عاشقانه» از دفتر تولدی دیگر آمده است که خطاب به معشوق گفته است: «با توام دیگر ز دردی بیم نیست / هست اگر جز درد خوشبختیم نیست / ای دل تنگ من و این بار نور؟ / های‌های زندگی در قعر گور» (همان: صص ۲۲۶-۲۲۷). او درباره سرایش این شعر گفته است: «من در مثنوی عاشقانه میخواستم یک حدی از عشق را بیان کنم که امروز دیگر وجود ندارد» (جاودانه زیستن و در اوج ماندن، جلالی: ص ۱۱۹). او عشق را در جامعه‌اش تنها میبیند: «عشق تنهاست و از پنجره‌ای کوتاه به بیابانهای بی‌مجنون مینگرد» (مجموعه اشعار، فرخزاد: ص ۲۴۶).

عشق مضمون همیشگی اشعار مشیری است و در تفاوت با شعر فرخزاد، اروتیک و گناه‌آلود نیست، اندوه‌های عاشقانه ندارد و به تلخی شکست نرسیده است. در وصف آن گفته است: «تو را من زهر شیرین خوانم ای عشق / که نامی خوشتر از اینت ندانم / وگر هر لحظه رنگی تازه گیری / بغیر از زهر شیرینت نخوانم / تو زهری، زهر گرم سینه‌سوزی / تو شیرینی که شور هستی از توست / شراب جام خورشیدی که جان را / نشاط از تو، غم از تو مستی از توست» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: ص ۳۳۱).

مشیری شور عشق را همچنان تا پایان شاعری با خود دارد. در رباعی زیر از دفتر *آه باران* گفته است:

گفته بودی که چرا محو تماشا می‌منی	و آنچنان مات که یکدم مژه برهم نزن
مژه برهم نزنم تا که ز دستم نرود	ناز چشم تو بقدر مژه برهم‌زدنی

(همان: ص ۹۵۷)

یا در شعر «بهاری از ارغوان» در ستایش معشوق گفته است با بودن او در کنارش جهان مال اوست: «تو را دارم ای گل جهان با من است / تو تا با منی جان جان با من است / چو میتابد از دور پیشانیّت / کران تا کران آسمان با من است / چو خندان بسوی من آیی به مهر / بهاری پر از ارغوان با من است / کنار تو هر لحظه گویم به خویش / که خوشبختی بیکران با من است» (همان: ص ۱۲۳۱).

تجربه عاشقانه او با تجربه عاشقانه فرخزاد کاملاً متناقض است. او در مقابل معشوق جفاکار همچنان عشق میورزد، اما فرخزاد عشق خود را هدررفته میبیند. این تفاوت نگاه، گذشته از تجربه شخصی، میتواند با زن بودن فرخزاد در جامعه مردسالار ارتباط داشته باشد. معروفترین عاشقانه مشیری شعر کوچه (همان: صص ۴۰۴-۴۰۵) است که در سال ۱۳۳۸ سرود و بر سر زبانها افتاد. موضوع شعر عشق به معشوقی است که او را تنها گذاشته و رفته اما شاعر هرگز از این عشق حذر نکرده است: «یادم آید که دگر از تو جوابی نشنیدم / پای در دامن اندوه کشیدم / نگسستم نرمیدم» (همان: ص ۴۰۵).

اندوه، تنهایی، مرگ‌اندیشی: شکست در زندگی شخصی نقطه عطف رمانتیسم فرخزاد است. این شکست او را منقلب میکند و در تنهایی و یأس فرومیبرد. این مضمون تا پایان شاعری در شعر او دیده میشود. او گرچه لبریز از زندگی است ولی هرگز به شادی و امید نمیگراید. دلیل روشن آن هم ناملایمات زندگی شخصی و اجتماعی است. اضطرابی درونی و حسرتی همیشگی در تمام شعرهایش در گذر سالها میچرخد. از نظر رمانتیسم «این اندوه معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است» (مکتبهای ادبی، سید حسینی: ص ۱۸۱).

«دریغ و درد که جز حسرت / هرگز نبوده باده به جام من / افسوس ... ای امید خزان‌دیده / کو تاج پر شکوفه نام من؟» (مجموعه اشعار، فرخزاد: ص ۱۱۲).

«چون نهالی سست می‌لرزد / روحم از سرمای تنهایی / می‌خزد در ظلمت قلبم / وحشت دنیایی تنهایی» (همان: ص ۱۲۸).

«با کدام بال میتوان / از زوال روزها و سوزها گریخت / با کدام اشک میتوان / پرده به رنگ خیره زمان کشید / با کدام دست میتوان / عشق را به بند جاودان کشید / با کدام دست؟» (همان: ص ۳۵۲).

«و این منم زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین / و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دستهای سیمانی» (همان: ص ۳۰۹).

شعر مشیری در توصیف اندوه، تنهایی، و مرگ‌اندیشی با شعر فرخزاد مشترک است. تفاوت آنها در این است که اندوه و تنهایی شعر فرخزاد واقعی است اما در شعر مشیری صیغه احساسی و خیالی دارد. بسامد سبکی مضامین اندوه، یأس و ناامیدی در شعر مشیری چنان است که براهنی شعر او را به همراه چند شاعر دیگر «مربع مرگ» نامیده است (طلا در مس، براهنی: ص ۹۴۷) و حسین‌پور جافی دفتر «گناه دریا»ی او را در کنار آثار چند شاعر دیگر غمنامه‌هایی نامیده است که سرشار از درد و رنجهایی است که در بسیاری از موارد دروغین و ساختگی جلوه میکنند (جریانهای شعری معاصر فارسی، حسین‌پور جافی: ص ۱۲۹). شاید این مضامین را بتوان حاصل خفقان جامعه دانست که بعد از کودتا بر آن حاکم شد؛ چنانکه شاکری در معرفی دفتر *تشنه طوفان* گفته است: «کتاب *تشنه طوفان* محصول انزوایی است که شاعر جوان در جامعه، سکوت لحظه‌های خلاقیت خود را در آن ثبت کرده است» (آسمانیت از نام خورشید، شاکری یکتا: ص ۱۵۳). اما این مضامین در اشعار قبل و بعد از انقلاب وی دیده میشود البته بعد از انقلاب کمرنگتر شده است.

او در شعر کابوس در *تشنه طوفان* گفته است: «*خدا یا وحشت تنهاییم کشت / کسی با قصه من آشنا نیست / در این عالم ندارم همزبانی / به صد اندوه مینالم روا نیست*» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: ص ۲۳).
در شعر شباهنگ از دفتر *گناه دریا*، از ساقی اجل، شراب مرگ میطلبد:

دیگر زپا فتاده‌ام ای ساقی اجل جان‌تشنه‌ام بریز به کامم شراب را
ای آخرین پناه من آغوش باز کن تا ننگرم پس از رخ او آفتاب را
(همان: ص ۲۳۶)

در شعر «حصار» از مجموعه *بهار را باور کن* گفته است:

«سوت و کورم، شوق و شورم مرده است / غم نشاطم را به یغما برده است / عمر ما در کوچه‌های شب گذشت / زندگی یک دم به کام ما نگشت / بی تفاوت، بی هدف، بی آرزو / میروم در چاه تاریکی فرو» (همان: ص ۵۴۹).
در شعر «دو قطره پنهانی» از دفتر «از خاموشی» که در دهه پنجاه سروده، اندوه خود را از مرگش گفته است. او خود را مرده‌ای میبیند که هیچکس یادی از او نمیکند، او را بخاک میسپارند، برمیگردند و آب از آب تکان نمیخورد: «شکست و ریخت به خاک و به باد داد مرا / چنانکه گویی هرگز کسی نژاد مرا / مرا به خاک سپردند و آمدند و گذشت / تکان نخورد درین بیکرانه آب از آب / ستاره میتابید / نه مهر گفت و نه ماه / نه شب نه روز / که این رهگذر که بود و چه شد؟ / نه هیچ دوست / که این همسفر چه گفت و چه خواست / ندید یک تن ازین هم‌رهان و همسفران / که این گسسته / غباری به چنگ باد هوا است» (همان: صص ۶۴۰ - ۶۴۲).
او در شعری به نام *حصار در دفتر لحظه‌ها و احساس* گفته است: «بیرون شدن نداند / این رهرو غریب / از این حصار سربی / این تنگه غروب» (همان: ص ۱۲۵۹).

رمانتیسزم جامعه‌گرا

جامعه‌گرایی هر دو شاعر در دهه چهل آغاز شد. «از لحاظ اجتماعی در این دوره برخورد تند عاطفی‌ای که نسل قبل با مسائل داشت، کمرنگ میشود و شاعران به مسائل اجتماعی بیشتر خیره میشوند» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۷۳). گسترش جریان شعر مقاومت نیز، انگیزه و اشتیاق شاعران را به شعر اجتماعی نزدیکتر کرد. فرخزاد با مجموعه *تولدی دیگر* (۱۳۴۲) و مشیری با مجموعه *بهار را باور کن* (۱۳۴۷) به این مضمون روی آوردند. البته مشیری در دوره نوجوانی در دهه بیست اشعار وطنی سرود اما موفقیتی کسب نکرد و اولین مجموعه‌ای که در آن مایه‌های رمانتیسزم جامعه‌گرا دیده میشود، همین دفتر است. سبک شعری فرخزاد از نظر زبان و اندیشه با چاپ *تولدی دیگر* کاملاً عوض شد؛ چنانکه درباره چاپ سه دفتر قبلی گفت: «من متأسفم که کتابهای اسیر و دیوار و عصیان را بیرون دادم» (در غروبی ابدی، جلالی: ص ۱۹۵). در این دفتر و مجموعه *ایمان بیاوریم...* (۱۳۴۵) او در کنار شاعران اجتماعی ایستاد و البته همچنان رمانتیسزم فردی را ادامه داد. مشیری اما بعنوان شاعر اجتماعی کمتر پذیرفته شده است. شمس لنگرودی درباره‌اش گفته است: «اگرچه مشیری میکوشد بسوی مسائل اجتماعی بیايد، چون در جریان رویدادهای اجتماعی نیست، حرفهای کلی از آب درآمده است» (تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی: ص ۷۲۲). محمدی آملی در گرایش او به شعر اجتماعی گفته است: «مشیری پس از دهه ۱۳۴۰ گرایش بیشتری به شعر اجتماعی یافت. شعرهای اجتماعی او گرچه از بنیانی قوی برخوردار نیست و شاعر نیز درصدد برنمی‌آید تا به عمق فاجعه نزدیک شود، اما این شعرها رنگارنگ است و به شکلهای مختلف عرضه میشود» (ترانه آبی زندگی، محمدی آملی: ص ۱۱۴). در مقایسه آنها موارد زیر قابل بیان است:

آمیختگی رمانتیسم فردی و اجتماعی: فرخزاد در این دوره چندین شعر برجسته اجتماعی سرود که کاملاً در حوزه شعر اجتماعی قابل بررسی است. «در شعر ای مرز پرگهر با واژگان و لحن طنزآمیز به تضادهایی که در جامعه وجود دارد اعتراض کرده است. در شعر عروسک کوکی به اجتماعی که در آن ارزشها به ضدارزشها تبدیل شده اعتراض میکند. در شعر آیه‌های زمینی بی‌ارزش شدن دین و ایمان را در جامعه توصیف کرده است. در شعر دلم برای باغچه میسوزد برای تباهی جامعه دل سوزانده و از بهبود اوضاع اظهار ناامیدی کرده است» (مبانی نظری جریانهای شعری معاصر، نوری: صص ۴۳۲-۴۳۳).

او در کنار این اشعار، رمانتیسم فردی را در دیگر اشعار ادامه داد. نمونه برجسته آن منظومه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» است که در آن، زندگی شخصی خود را از کودکی، ازدواج و شکستش بازگو کرده است. همچنان عشق، اندوه و تنهایی و ناامیدیهایش را توصیف کرده است. زخم عشق که از سه دفتر اول با شکست در زندگی و عدم پذیرش از سوی جامعه مردسالار در او ایجاد شده بود، اکنون با زبان و عاطفه‌ای بهتر بیان شده است؛ مانند نمونه زیر که تمام زخمهایش را از عشق میدان:

«من عریانم، عریانم / مثل سکوت‌های میان کلامهای محبت عریانم / و زخمهای من همه از عشق است / عشق عشق عشق» (مجموعه اشعار، فرخزاد: صص ۳۱۳-۳۱۴).

یا اندوه و تنهایی خود را در اشعار متعدد تکرار کرده است مانند شعر جمعه: «خانه خالی / خانه دلگیر / خانه در بسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصوّر خورشید / خانه تنهایی و تغال و تردید / خانه پرده، کتاب، گنج، تصاویر / آه، چه آرام و پرغرور گذر داشت / زندگی من چو جویبار غریبی / در دل این جمعه‌های ساکت متروک / در دل این خانه‌های خالی دلگیر / آه، چه آرام و پرغرور گذر داشت» (همان: صص ۲۳۲-۲۳۳).

مشیری در مقایسه با فرخزاد در اغلب اشعار به آمیختگی رمانتیسم فردی و جامعه‌گرا توجه دارد؛ چنانکه به اشعار غناییش درونمایه‌های اجتماعی وارد کرد. «جوهره آرمان‌خواهی و مضمون اجتماعی را میتوان از درون استعاره‌ها و ایماژهای نهفته در آثار موزون مشیری جست» (فریدون مشیری شاعر کوچه خاطره‌ها، صاحب‌اختیاری: ص ۳۰). یا شعرهای مجموعه «بهار را باور کن» بیانگر جو نامساعد اجتماع است. شاعر، شاهدی عینی و ناراضی است که با طبع لطیف و حساس رنج میکشد. درونمایه شعرها اگرچه هنوز اندوه است ولی رنگ اجتماعی گرفته» (چهل سال شاعری، مشیری: ص ۱۹۱). ویژگی اصلی اشعار مشیری آمیختگی رمانتیسم فردی و اجتماعی است. این آمیختگی قبل از مجموعه بهار را باورکن دیده میشود. برای نمونه در ابیات زیر از مجموعه «ابر و کوچه» شهر زشتی را توصیف میکند که در آن باغ و بهاری ندیده است. شعر در ظاهر توصیف اندوه و حسرت شخصی است، اما درواقع با تحلیل نمادها و عاطفه شاعر، مشخص است که خفقان جامعه را روایت میکند: «جز خنده‌های دختر دردانه‌ام بهار / من سالهاست باغ و بهاری ندیده‌ام / وز بوته‌های خشک لب پشت بامها / جز زهرخند تلخ / کاری ندیده‌ام / بر لوح غم‌گرفته این آسمان پیر / جز ابر تیره نقش و نگاری ندیده‌ام / در این غبارخانه دودآفرین دریغ / من رنگ لاله و چمن از یاد برده‌ام / وز آنچه شاعران به بهاران سروده‌اند / پیوسته یاد کرده و افسوس خورده‌ام» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: صص ۳۸۲ - ۳۸۳).

او در شعر «ستوه» در مجموعه بهار را باور کن، شهر را «ملال‌آباد» نامیده است که در هیچ جا نمیتواند بخاطر فضای بسته، کبوترهای شعرش را پرواز دهد. این توصیفها، توصیف خفقان جامعه است: «شهر را گوی نفس در سینه پنهان است / شاخسار لحظه‌ها را برگی از برگی نمیبچند / آسمان در چار دیوار ملال خویش زندانیست / روی این مرداب یک جنبه پیدا نیست / آفتاب از اینهمه دلمردگیها رویگردان است ... در کجای این ملال‌آباد /

من سرودم را کنم فریاد / در کجای این فضای تنگ بی‌آواز / من کیبوترهای شعرم را دهم پرواز» (همان: صص ۴۶۳-۴۶۵).

یا در شعر «یک گل بهار نیست» با همان لحن عاطفی و توصیف طبیعت، اندوهش را از حضور جنگ در میان ملت‌ها نشان داده است. وقتی پرنده‌ها خونین، ترانه‌ها اشک‌آلود، ستاره‌ها خاموش است، دیگر حتی با صد گل بهار نمیشود، حتی هزار باغ پر از گل هم بهار حساب نمیشود:

«وقتی / پرنده‌ها همه خونین‌بال / وقتی ترانه‌ها همه اشک‌آلود / وقتی ستاره‌ها همه خاموشند / وقتی که دست‌ها با قلب خون‌چکان / در چارسوی گیتی / هر جا به استغاثه بلند است / آیا کسی طلوع شقایق را / در دشت شب گرفته تواند دید؟ / وقتی بنفشه‌های بهاری / در چارسوی گیتی / بوی غبار وحشت و باروت میدهند / آیا کسی صفای بهاران را / هرگز / گلی به کام تواند چید؟ / وقتی که لوله‌های بلند توپ / در چارسوی گیتی / در استتار شاخه و برگ درخت‌هاست / این قمری غریب / روی کدام شاخه بخواند؟ / وقتی که دشت‌ها / دریای پرتلاطم خون است / دیگر نسیم زورق زرین صبح را / روی کدام برکه براند؟» (همان: صص ۶۱۸-۶۲۰).

تفاوت در توصیف زشتی و فجایع جامعه: تشابه اصلی هر دو شاعر در رمانتیسزم جامعه‌گرا، روحیه عدم پذیرش شرایط موجود جامعه است. هیچکدام از وضعیت موجود راضی نیستند و در اشعاری از خفقان، استبداد و تباهی جامعه گفته‌اند. در توصیف این موارد، فرخزاد تمایل بیشتری به ذکر فجایع و تباهی جامعه نشان داده است و چهره زشت زندگی در چنین جامعه‌ای را توصیف کرده است. «رمانتیسزم اصرار دارد که از جنبه فجیع و تراژیک زندگی سخن بگوید» (مکتب‌های ادبی، سیدحسینی: ص ۱۶۲). گاه نیز شعرش فضای دلهره‌آور دارد که همسو با اصول مکتب است. «ایجاد فضاهای دلهره‌آور و آکنده از اشباح و ارواح، توصیف شب، قبرستان و بیان اندوه از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک اروپایی است» (سیر رمانتیسزم در ایران از مشروطه تا نیمه، جعفری جزی: ص ۱۲). نمونه ذیل از دیوان فرخزاد از شعر «آیه‌های زمینی» است که در توصیف تباهی جامعه و از بین رفتن اخلاقیات گفته است:

«چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود / پیغمبران گرسنه و مفلوک از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده عیسی / دیگر صدای هی‌هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند / در دیدگان آینه‌ها گویی / حرکات و رنگ‌ها و تصاویر / وارونه منعکس میگشت / و بر فراز سر دلقکان پست / و چهره وقیح فواحش / یک هاله مقدس نورانی / مانند چتر مشتعلی میسوخت» (مجموعه اشعار، فرخزاد: صص ۲۵۴-۲۵۵). نمونه زیر از شعر «ای مرز پرگهر» با طنز تلخی به موضوع اعدام پرداخته است: «من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام / که گرچه نان ندارد اما به جای آن / میدان دید باز و وسیعی دارد که مرزهای فعلی جغرافیاییش / از جانب شمال به میدان پرتراوت و سبز تیر / و از جنوب به میدان باستانی اعدام / و در مناطق پرازدام به میدان توپخانه رسیده است» (همان: صص ۲۹۵-۲۹۶).

در نمونه‌های بعدی در توصیف مردم جامعه، که در خفقان و بی‌عقیدگی زندگی میکنند، معتقد است آنها جنازه هستند و خیلی وقت است که مرده‌اند: «آیا زمان آن نرسیده‌ست / که این دریچه باز شود باز باز / که آسمان ببارد / و مرد بر جنازه مرده خویش زاری کنان نماز بگذارد» (همان: ص ۲۶۱).

«جنازه‌های خوشبخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش-خواراک / در ایستگاه‌های وقتهای معین / و در زمینه مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی / آه/ چه مردمانی در چارراه‌ها نگران حوادثند» (همان: صص ۳۲۰-۳۲۱).

در نامهربانی مردمان، چنین گفته است: «و این جهان به لائۀ ماران مانند است / و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی ست / که همچنان که تو را میبوسند / در ذهن خود طناب دار تو را میبافند» (همان: ص ۳۱۴). البته توصیفهای ملایم نیز که کمتر زشتی و پلشتی را نشان بدهد در دیوان فروغ نمونه‌هایی دارد، مانند شعر «دل‌م برای باغچه میسوزد» که با طبیعت‌گرایی، جامعه بعد از کودتا را توصیف کرده است. در این شعر جامعه ایران را باغچه‌ای نامیده که هیچکس به فکر آن نیست و روبه ویرانی نهاده است: «کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهیها نیست / کسی نمیخواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام / از خاطرات سبز تهی میشود» (همان: ص ۳۳۲).

اما گرایش او به توصیف فجایع و فضای دلهره‌آور در شعرش بسامد سبکی دارد. او نه تنها جامعه را چنین میبیند، در رمانتیکسم فردی این دوره نیز چنین فضایی را بتصویر کشیده است؛ مانند شعر «دیدار در شب» که فضای تراژیک دارد و مخاطب را در شب وحشت‌انگیزی قرار میدهد که شاعر چهرۀ فناشدۀ خویش را وصف میکند: «و داد زد / باور کنید / من زنده نیستم / من از وراى او تراکم تاریکی را / و میوه‌های نقره‌ای کاج را هنوز، میدیدم، آه، ولی او ... / او بر تمام اینهمه میلغزید / و قلب بی‌نهایت او اوج میگرفت / گویی که حس سبز درختان بود / و چشمهایش تا ابدیت ادامه داشت» (همان: ص ۲۶۱).

«و عشق و میل و نفرت و دردم را / در غربت شبانۀ قبرستان / موشی بنام مرگ جویده‌ست» (همان: ص ۲۶۰). «در برابر بن‌بست قلب خود / چون موجی از تأسف و شرم و درد بالا می‌آمد» (همان: ص ۲۶۷). نظیر این مضامین در شعر مشیری نیز وجود دارد اما با یک تفاوت عمیق؛ مشیری کمتر زشتیها و تباهیهای جامعه را توصیف کرده است و در توصیفهایش دعوت به محبت و مهربانی دیده میشود. درمقابل فرخزاد که جامعه را رو به زوال میبیند، مشیری در تلاش است انسان را با مهربانی و انسانیت آشنا کند. مشیری از وجود خفقان و استبداد غمگین است اما در توصیفهایش فجایع را با زشتی تعریف نکرده است؛ مانند شعر «شکسته» که با یادآوری سوختن تخت جمشید، فضای استبدادی جامعه را توصیف کرده است. او تخت جمشید (نماد شکوه و عظمت ایران) را در حال سوختن میبیند، اهریمن پیروز میشود و تندیس اورمزد (نماد قهرمان ملی) بر زمین میفتد و شکسته‌خاطر برمیگردد (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: صص ۶۵۸-۶۶۰). یا شعر «یک گردباد آتش» را در سوگ دکتر مصدق و توصیف چگونگی شکست او (همان: صص ۱۳۳۰-۱۳۳۴) سروده است. شعر فریاد از دفتر «از خاموشی» از فضای دلگیر جامعه به تنگ آمده و میخواهد هوار بکشد اما در فضای بسته، کسی در را باز نمیکند، میخواهد فریاد بلندی باشد که صدایش به همه برسد اما مردم خفته‌اند و کسی با او نیست که فریاد بکشد (همان: ص ۶۳۳). در شعر «تاریک» ماه که هیچ، حتی فانوس هم در هیچ‌جا روشن نیست (نشانگر فضای استبدادی). فقط گزرها (مأموران حکومتی) هستند که در شهر میچرخند (اشاره به حکومت نظامی) و هیچ‌جا صدای خنده نیست: «چه جای ماه / که حتی شعاع فانوسی / درین سیاهی جاوید کورسو نزند / بجز طنین قدمهای گزمرۀ سرمست / صدای پای کسی / سکوت مرتعش شهر را نمیشکند» (همان: ص ۵۷۱).

او با روحیۀ آشتی‌پذیری به مشکلات جامعه نگریسته است و در انتقادهایش همیشه نکته‌روشنی برای بهبودی اوضاع دیده میشود و با انگیزۀ تعلیمی درصدد است چهرۀ زیبای زندگی را بنمایاند. او اغلب انتقاد میکند و بدنبال اصلاح است که از این منظر کاملاً با فرخزاد متفاوت است. لحن کلامش نیز نسبت به فرخزاد محبت‌آمیز است. در شعر «رنج» از دفتر «از خاموشی» از بیگانگی مردم با یکدیگر اندوهگین است؛ اینکه مردم اعجاز محبت را نفهمیده‌اند، با خوبی بیگانه‌اند و همین درد، او را آزار میدهد: «من نمیدانم / و همین درد مرا سخت می‌آزارد - / که چرا

انسان، این دانا / این پیغمبر / در تکاپوهایش - چیزی از معجزه آنسوتر - / ره نبرده‌ست به اعجاز محبت / چه دلیلی دارد؟ / چه دلیلی دارد / که هنوز مهربانی را نشناخته است؟» (همان: صص ۵۶۷-۵۶۸).

در نظر او «همه زمانه دگر گشته‌ست». هیچکس را آشنای خود نمی‌یابد و همه با هم بیگانه شده‌اند. ایمانی در جامعه نیست، قلبها از آشتی گریزانند و رهگذری خسته در حالیکه چراغ در کف دارد، بدنبال انسان است: «و آدمی افسوس / به جای / آنکه دلی را ز خاک بردارد / به قتل ماه کمر بسته است / نه غار کهف / نه خواب قرون چه افتاده‌ست؟ / یکی به پرسش بی‌پاسخ جواب دهد / یکی پیام مرا / ازین قلمرو ظلمت به آفتاب دهد / که در زمین که اسیر سیاهکاریهاست / و قلبها دگر از آشتی گریزان است / هنوز رهگذری خسته را تواند دید / که با هزار امید / چراغ در کف / در جستجوی انسان است» (همان: صص ۵۸۰-۵۸۳).

شعر «انسان باشیم» واگویه شاعر از نامهربانی مردم است. در بخش اول شعر، با طبیعت‌گرایی، مهربانی طبیعت را توصیف کرده است. در نظر او در طبیعت همه امور در کنار و یاریگر هم هستند اما در جامعه مردم از هم بسیار دور شده‌اند: «سرخشانند، ستایشگر خورشید و زمین / همه مهر است و محبت نه جدال است و نه کین / اشک می‌جوشد در چشمه چشم ناگاه / بغض می‌پیچد در سینه سوزانم، آه / پس چرا ما نتوانیم که اینسان باشیم؟ / به خود آییم و بخواهیم که انسان باشیم» (همان: ص ۸۴۰).

شعر «نمیخواهم بمیرم» از نامهربانی مردم گله دارد. او می‌خواهد احساس محبت را به انسانها بیاموزد، عدالت را برافرازد، و خرد را بر تخت بنشاند: «نمیخواهم بمیرم تا محبت را به انسانها بیاموزم / بمانم تا عدالت را برافرازم، بی‌فروزم / خرد را مهر را تا جاودان بر تخت بنشانم / به پیش پای فرادهای بهتر گل برافشانم / چه فردایی، چه دنیایی / جهان سرشار از عشق و گل و موسیقی و نور است» (همان: صص ۹۶۳-۹۶۴).

دغدغه مشیری به جامعه ایران محدود نمیشود، بلکه فراتر از آن، به فکر مردم دنیاست. او شعر «ای وای شهریار» را درمورد جنابتهای جهانی و نبود ارزش انسانیت در جهان سروده است و در شعر «درختان و کودکان» با نگاه انتقادی معتقد است گرچه در جنگ هزاران نفر کشته میشوند، ما به کودکان تعلیم میدهیم که یک شاخه از درخت نشکنند و این مضحک است: «در پهنه جهان / انسان برای کشتن انسان / تا جبهه می‌رود / انسان برای کشتن انسان / تشویق میشود / در جبهه‌های جنگ / کشتار میکنند / یا کشته میشوند / تابوت صدهزار جوان را / پیران داغدار / با چشم اشکبار / بر دوش میکشند / در خاک مینهند / آنگاه، کودکان را / تعلیم میدهند / یک شاخه از درخت نایست بشکنند» (همان: صص ۱۵۸۵-۱۵۸۶).

فرار از شرایط جامعه و امید به آینده: فرار از وضعیت موجود شیوه رمانتیکهاست. «در تعریف رمانتیسزم بیشتر بر انواع فرار تکیه میشود: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، فرار به سرزمینهای دوردست، فرار به تخیل» (مکتبهای ادبی، سیدحسینی: ص ۱۶۲). فرار از شرایط جامعه و رفتن به فضای دیگر خود به خود مسئله سفر را ایجاد میکند و آزرده‌گی از محیط و زمان موجود رمانتیکها را به گریز و سیاحت میکشاند (همان: ص ۱۸۱). در بخشی از این فرار مرگ‌اندیشی است اما در بخش دیگر رفتن و پیوستن به دنیای دیگری است که عاری از هرگونه پلشتی باشد؛ زیرا این سفرها به انگیزه یافتن محیط مطلوبی است که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد. رمانتیکها «به جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهای خود را به آینده معطوف کردند و از افقهای روشن آینده سخن گفتند» (سیر رمانتیسزم در ایران از مشروطه تا نیما، جعفری جزی: ص ۱۸۳). فرخزاد و مشیری هر دو آرمانشهر را جستجو میکنند، اما فرخزاد در تباهی زندگی شخصی به بنبست رسیده است و جامعه را نیز رو به زوال میداند. فرار او به تنهایی درونی، انزوا و مرگ‌اندیشی است و با یأس از بهبودی اوضاع سخن میگوید:

«من راز فصلها را میدانم / حرف لحظه‌ها را میفهم / نجات‌دهنده در گور خفته است» (مجموعه اشعار، فرخزاد: ص ۳۰۹).

«مصرف مدام مسکنها / امیال پاک و ساده و انسانی را / به ورطه زوال کشانده‌ست» (همان: ص ۲۶۴).

«دیگر کسی به عشق نیندیشید / دیگر کسی به فتح نیندیشید» (همانجا).

«خورشید مرده بود و هیچکس نمیدانست / که نام آن کبوتر غمگین / کز قلبها گریخته، ایمان است» (همان: ص ۲۵۸).

تنها یک مورد در شعر «کسی که مثل هیچکس نیست» امید دارد که کسی بیاید و عدالت را برقرار کند: «من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / ... و کور شوم اگر دروغ بگویم» (همان: ص ۳۳۸).

مشیری همواره در پی ساختن جامعه آرمانی است. نمونه آن در شعر «نسیمی از دیار آشتی» است که به فکر پیوند انسان و انسانیت است. در بخش پایانی شعر با اقتباس از شعر حافظ گفته است: «نوح دگر میباید و طوفان دیگر / دنیایی دیگر ساخت باید / وز نو در آن انسان دیگر / اما هنوز این مرد تنهای شکوبا / با کوله بار شوق خود ره میسپارد / تا از دل این تیرگی نوری برآرد / در هر کناری، شمع شعری میگذارد / اعجاز انسان را هنوز امید دارد» (بازتاب نفس صبح‌دمان، مشیری: ص ۹۷۶).

انتقاد به جامعه مردسالار: بخشی از اشعار فرخزاد در انتقاد به جامعه مردسالاری است. به گفته خودش «آرزوی من آزادی زنان ایرانی و تساوی حقوق آنها با مردان میباشد» (فروغ فرخزاد، کراچی: ص ۳۸)، اما این موضوع در شعر مشیری نمود ندارد. در شعر فرخزاد زبان و عاطفه زنانه صریح است. تأکید فروغ بر این است که زنان در جامعه فقط صرف زن بودنشان دیده میشوند و نگاه مردان به آنها ابزاری است. نمونه آن شعر «عروسک کوکی» است. در یک بخش آن جامعه فاسد را نشان میدهد که مردان با شهوت به زنان مینگرند و در چنین جامعه‌ای عصمت یک عشق آلوده میشود: «میتوان فریاد زد / با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه / «دوست میدارم» / میتوان در بازوان چیره یک مرد / ماده‌ای زیبا و سالم بود / با تنی چون سفره چرمین / با دو پستان درشت سخت / میتوان در بستر یک مست، یک دیوانه، یک ولگرد / عصمت یک عشق را آلود» (مجموعه اشعار، فرخزاد: ص ۲۳۵).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر بنیانهای فکری فروغ فرخزاد و فریدون مشیری بصورت مقایسه‌ای در ارتباط با رمانتیسم فردگرا و جامعه‌گرا بررسی شد. هر دو شاعر شعر را با رمانتیسم فردی آغاز کرده و همراه با دیگر شاعران در دهه چهل، به رمانتیسم جامعه‌گرا روی آورده و در کنار آن رمانتیسم فردی را نیز ادامه دادند. نتایج بررسی تحقیق نشان داد بنیانهای فکری آنها در نگرش به رمانتیسم، بیشتر از آنکه شباهت داشته باشد، متفاوت است. فرخزاد با عواطف شخصی خود به رمانتیسم فردی روی آورده و هرچه گفته است گویی تجربه شخصی اوست و در نگاه کلی زنی آزرده‌خاطر در زندگی و جامعه مردسالاری است، اما مشیری با عاطفه خیالی به رمانتیسم روی آورده است و در توصیفهایش تجربه شخصی دیده نمیشود. اندوه، تنهایی، و مرگ‌اندیشی مهمترین مؤلفه‌های رمانتیسم فردی اشعار آنها است. فرخزاد عشق را با وصفهای اروتیک شروع کرده است و با شکست درمقابل آن، با تکیه بر این اندیشه که عشق پاک وجود ندارد، چهره منفور و جفاکار معشوق را توصیف کرده است. مشیری اما عشق را در همه حال و با هر ویژگی‌ای دوست دارد. اندوه، تنهایی و مرگ‌اندیشی در شعر مشیری خیالی است اما در شعر فروغ تحت تأثیر عاطفه شخصی است. فرخزاد در رمانتیسم جامعه‌گرا نسبت به مشیری موفقیت بیشتری کسب کرده است و با

سرایش چند شعر اجتماعی در گروه شاعران اجتماعی قرار گرفته است، اما مشیری نتواسته جزو شاعران مطرح رمانتیسم جامعه‌گرا باشد با اینکه اشعار اجتماعی دارد اما اغلب با نگرش رمانتیسم فردی آمیخته است. در توصیفها نیز فرخزاد به توصیف زشتیها و فجایع جامعه و زوال ارزشها و ایمان در جامعه پرداخته است و اشعارش فضای تراژیک و دلهره‌آور دارد و امید به آینده روشن کمتر در آن دیده میشود. مشیری اما با ملایمت و با نگرش تعلیمی از خفقان و استبداد جامعه انتقاد کرده و درصدد بهبود اوضاع است و حتی فراتر از جامعه خود، به فکر صلح و دوستی در جامعه جهانی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز استخراج شده است. آقای دکتر مسعود پاکدل راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای نادر کریمی راد به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم نگین حیدری زاده و آقای دکتر الخاص ویسی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Baraheni, Reza. (1992). Gold in Copper (in Poetry), Tehran: Publisher Author, p.947.
- Farrokhzad, Forough. (2003). Collection of poems, Tehran: Negah.
- Hosseinpour Jafi, Ali. (2008). Currents of Contemporary Persian Poetry from the Coup to the Islamic Revolution, Tehran: Amirkabir, p.129.
- Ja'fari Jaze, Masoud. (1998). The course of romanticism in Europe, Tehran: Markaz Publishing, p.22.
- Ja'fari Jaze, Massoud. (2007). The Course of Romanticism in Iran from the Constitution to Nima, Tehran: Markaz Publishing, p.12, 183.

- Jalali, Behrooz. (1993). *Living Immortally and Staying at the Peak (Letters, Interviews, Articles and Memoirs of Forough)*, Tehran: Morvarid, p.119, 486.
- Jalali, Behrooz. (1997). In *Eternal Sunset (prose works of Forough Farrokhzad)*, Tehran: Morvarid, p.195.
- Karachi, Rouhangiz. (2004). *Forough Farrokhzad (with bibliography)*, Tehran: Dastansara, p.38.
- Majd, Omid. (2003). *New Poetry in the Field of Simorgh: Analysis of New Poetry and Study of Its Ideas and Works*, Tehran: Omid Majd Publications, p.71.
- Mohammadi Amoli, Mohammad Reza. (2003). *The Blue Song of Life (A Study of the Social and Literary Life of Fereydoun Moshiri)*, Tehran: Negah, p.114.
- Moshiri, Fereydoun. (2009). *Reflection of the morning soul, generalities of poems*, 2 volumes, Tehran: Cheshmeh.
- Moshiri, Mahshid. (1996). *Forty years of poetry, a look at the poetry of Fereydoun Moshiri*, Tehran: Alborz.
- Nouri, Zahra. (2020). *Theoretical foundations of contemporary poetic currents, from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*, Urmia: Adalar, pp.432-433.
- Saheb Akhtiari, Behrooz and Bagherzadeh, Hamidreza. (2001). *Fereydoun Moshiri Poet of Alley of Memories*, Tehran: Hirmand, p.30.
- Seyed Hosseini, Reza. (2008). *Literary Schools*, Volume 1, Tehran: Negah.
- Shafiee Kadkani, MohammadReza. (2004). *Periods of Persian poetry (from constitutionalism to the fall of the monarchy)*, Tehran: Sokhan, p.23, 73.
- Shakeri Yekta, Mohammad Ali. (2008). *Asmaniter from the name of Khorshid (life and poetry of Fereydoon Moshiri)*, Tehran: Sales, p.153.
- Shams Langerudi, Mohammad. (1998). *Analytical History of New Poetry*, Volume 3, Tehran: Markaz Publishing, p.722.
- Zarghani, Seyed Mehdi. (2012). *Perspectives on Contemporary Iranian Poetry, The Flow of Iranian Poetry in the Twentieth Century*, Second Edition, Tehran: Sales, pp.229-230.

فهرست منابع فارسی

- آسمانیترا از نام خورشید (زندگی و شعر فریدون مشیری) شاکری یکتا، محمدعلی (۱۳۸۷)، تهران: ثالث
- ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، تهران: سخن.
- بازتاب نفس صبحدمان، کلیات اشعار، مشیری، فریدون (۱۳۸۸) ۲ جلد، تهران: چشمه.
- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگردوی، محمد (۱۳۷۷) ۳ جلد، تهران: نشر مرکز.
- ترانه‌آبی زندگی (بررسی زندگی اجتماعی و ادبی فریدون مشیری)، محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۲) تهران: نگاه.
- جاودانه زیستن و در اوج ماندن (نامه‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات و خاطرات فروغ)، جلالی، بهروز (۱۳۷۲) تهران: مروارید.
- جریانهای شعر معاصر فارسی از کودتا تا انقلاب اسلامی، حسینپور جافی، علی (۱۳۸۷) تهران: امیرکبیر.
- چشم‌انداز شعر معاصر ایران، جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۱) تحریر دوم، تهران: ثالث.
- چهل سال شاعری، نگاهی به شعر فریدون مشیری، مشیری، مهشید (۱۳۷۵)، تهران: البرز.
- در غروبی ابدی (اثر منشور فروغ فرخزاد)، جلالی، بهروز (۱۳۷۶) تهران: مروارید.
- سیر رمانتیسم در اروپا، جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۷)، تهران: نشر مرکز.

سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیا، جعفری جزی، مسعود (۱۳۸۶) تهران: نشر مرکز.
شعر نو در عرصهٔ سیمرغ: تحلیل شعر نو و بررسی عقاید و آثار آن، مجد، امید (۱۳۸۲): تهران: انتشارات امید مجد.
طلا در مس (در شعر و شاعری) براهنی، رضا (۱۳۷۱) تهران: ناشر نویسنده.
فروغ فرخزاد (همراه با کتاب‌شناسی)، کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳) تهران: داستان‌سرا.
فریدون مشیری شاعر کوچهٔ خاطره‌ها، صاحب‌اختیاری، بهروز و باقرزاده، حمیدرضا (۱۳۸۰) تهران: هیرمند.
مبانی نظری جریانهای شعری معاصر، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، نوری، زهرا (۱۳۹۸) ارومیه: آدالار.
مجموعه اشعار، فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲) تهران: نگاه.
مکتبهای ادبی، سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷) جلد ۱، تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

نادر کریمی راد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: aref.sabalan55@gmail.com)

مسعود پاکدل: استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(نویسنده مسئول: (Email: masoudpakdel@yahoo.com)

نگین حیدری زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران.

(Email: negin_heidarizadeh2010@yahoo.com)

الخاص ویسی: دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: elkhas@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Nader Karimi Rad: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: aref.sabalan55@gmail.com)

Masoud Pakdel: Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: masoudpakdel@yahoo.com : Responsible author)

Negin Heidarizadeh: Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Humanities, Masjed Solaiman Branch, Islamic Azad University, Masjed Solaiman, Iran.

(Email: negin_heidarizadeh2010@yahoo.com)

Elkhas Vaisi: Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor University, Iran.

(Email: elkhas@yahoo.com)